

طلاق به خاطر جعبه خاطرات

در میان همه زوج‌هایی که در طبقه سوم مجتمع قضایی خانواده با هم بحث و جدل می‌کردند مجادله زوجی جوان قدری متفاوت بود. مرد جوان همسرش را به خاطر نگه داشتن کادوهای نامزد سابقش مورد شماتت قرار می‌داد و همسرش هم در پاسخ می‌گفت: موضوع آن‌طوری نیست که فکر می‌کنی چرا به من اعتماد نداری؟!

بحث آنها ادامه داشت تا اینکه منشی شعبه با خواندن اسم زوج آنها را به داخل شعبه فراخواند. رضا... و سحر...

زوج جوان وارد شعبه شدند و روی صندلی نشستند. قاضی میانسال رو به رضا کرد و گفت: من پرونده شما را خواندم اما ابهاماتی داشت و فکر می‌کنم اگر خودت به‌طور دقیق موضوع را توضیح دهی ابهامات برطرف خواهد شد.

رضا گفت: 5 ماهی است که با سحر ازدواج کرده‌ام و در زندگی‌مان هم مشکلی نداشتیم تا اینکه چند هفته پیش سحر به خانه مادرش رفت و من برای پیدا کردن کارت پایان خدمت به سراغ وسایل داخل کمد رفتم. بین وسایل یک جعبه به شکل قلب پیدا کردم. کنجکاو شدم تا ببینم چه چیزی داخل جعبه است اما وقتی در آن را باز کردم با دیدن عکسهای دو نفره همسرم با نامزد سابقش و همین‌طور دو شیشه عطر و یک گردنبند و چند نامه شوکه شدم. وقتی نامه‌ها را باز کردم و خواندم انگار دنیا روی سرم خراب شد و تمام آرزوهایم را نقش بر آب دیدم. نامه‌هایی که از آغاز تا پایان آن حرفهای عاشقانه نامزد سابق همسرم بود. آقای قاضی با خودم فکر کردم اگر موضوع مربوط به گذشته و پیش از [ازدواج](#) من و سحر بوده چرا او باید این جعبه عاشقانه و خاطراتش را نگه دارد؟ این نشان می‌دهد که هنوز هم به او علاقه دارد اگر هم مربوط به بعد از ازدواج من و او باشد که وای بر من چون سحر در این مدت به من خیانت کرده و من با خیال خوش فکر می‌کردم خوشبختم.

قاضی رو به سحر کرد و گفت: حرفهای همسرت را قبول داری؟ سحر جواب داد: آقای قاضی باور کنید این‌طوری که رضا تعریف می‌کند نیست. من در این چند هفته که او متوجه این ماجرا شده بارها خواستم برایش توضیح دهم اما رضا اصلاً به حرفم گوش نکرد و مدام می‌گوید نمی‌توانم با تو زندگی کنم و طلاق می‌دهم. [قاضی](#) گفت: حالا توضیح بده!

سحر گفت: من و رضا در دانشگاه همکلاسی بودیم و بعد از مدتی به هم علاقه‌مند شدیم و تصمیم به ازدواج گرفتیم اما خانواده‌هایمان مخالف

ازدواج ما بودند و با اصرار ما بالاخره راضی شدند و ازدواج کردیم. زندگی خوبی داشتیم تا اینکه رضا آن جعبه قلب داخل کمد را دید. در داخل آن عطر و عکس و نامه از نامزد سابقم بود که بدون هیچ انگیزه‌ای آنها را نگه داشته بودم. باور کنید اگر می‌دانستم ممکن است با دیدن آن زندگی‌ام خراب شود هیچ وقت آن را نگه نمی‌داشتم. این وسایل مربوط به چند سال پیش بود و چند بار خواستم موضوع را به رضا بگویم اما ترسیدم که به من انگ خیانت و دروغگویی بزند. من اگر رضا را دوست نداشتم جلوی پدر و مادرم نمی‌ایستادم و همسرش نمی‌شدم. حاج آقا من همسر را دوست دارم.

قاضی حرفهای سحر را قطع کرد و از رضا پرسید: چقدر به حرفهای همسرت اعتماد داری؟

آقای قاضی من عاشق همسر بودم اما از وقتی آن جعبه را دیدم دیگر نمی‌توانم به او و حرفهایش اعتماد کنم. اگر این موضوع را قبل از ازدواج یا حتی قبل از اینکه خودم متوجه ماجرا بشوم گفته بود مشکلی نداشتم اما حالا که خودم فهمیدم دیگر نمی‌توانم به او اعتماد کنم. حالا وقتی به این 5 ماه و حرفهای عاشقانه‌ای که از او شنیدم فکر می‌کنم به خودم می‌گویم حتماً همه حرفهایش دروغ بوده و همان موقع هم فریبم داده است. احساس می‌کنم دیگر آرامش ندارم. الان هم از من نخواهید گذشت کنم لطفاً حکم طلاق ما را صادر کنید تا به آرامش برسم.

سحر در جواب رضا گفت: من به تو خیانت نکردم این جعبه مربوط به سالها قبل است اصلاً فکر نمی‌کردم اهمیتی داشته باشد. اصلاً من اشتباه کردم و بابت این موضوع از تو عذرخواهی می‌کنم.

قاضی رو به زوج جوان کرد و گفت: شما هنوز جوان هستید و خوب نیست که اینقدر زود تصمیم بگیرید. آقا رضا اینطور که از شواهد پیداست همسر شما یک اشتباه بچگانه کرده و حالا هم از کارش پشیمان است. اما نکته مهم آن است که هر دوی شما هنوز به هم علاقه مند هستید. به طور قطع کار سحر خانم قدری دشوار است و باید با تلاش بیشتری اعتماد از دست رفته را به زندگی‌شان برگردانند. به همین خاطر شما را به واحد مشاوره ارجاع می‌دهم و امیدوارم پس از 3 ماه حضور در کلاسهای مشاوره از تصمیمتان منصرف شوید و زندگی‌تان را که با تلاش ساختید ویران نکنید.

امیرحسین صفدری/ کارشناس حوزه خانواده

متأسفانه نداشتن صداقت، پنهانکاری و زنده نگه داشتن خاطرات رابطه‌های قبل از ازدواج این روزها حجم قابل توجهی از علت‌های دادخواست‌های طلاق را به خودش اختصاص داده است. در این پرونده

مشاهده می‌کنید که پنهانکاری سحر باعث شد همسرش نسبت به او و زندگی‌شان سرد و بی‌اعتماد شود. بنابراین سحر اگر زندگی‌اش را دوست داشته باشد باید از این به بعد هیچ گاه به سراغ پنهانکاری و دروغ نرود چرا که یکبار خوب بی‌صداقتی‌اش را خورده و تا مرز جدایی پیش رفته است.

مرکز مشاوره

حال خوب

دکتر کبری درویش پیشه

* خانواده

* ازدواج

* تحصیلی

با معجز سازمان نظام روان‌شناسی ایران

Halekhoob5846@yahoo.com